

پژوهشهای حقوقی

شماره ۱۰

هزار و سیصد و هشتاد و پنج - نیمسال دوم

مقالات

- عملکرد شورای امنیت در پرونده هسته‌ای ایران: از ارجاع تا تحریم
- جنایت ژنوسید در پرتو رویه قضائی محاکم کیفری بین‌المللی
- وقف سهام شرکتهای: امکان حقوقی و ضرورت اجتماعی
- آزادی بیان و هتک حرمت ادیان و پیامبران در اروپا از منظر حقوق بشر
- قاچاق کالا و ارز از دیدگاه حقوق کیفری ایران
- صلاحیتها و مجازاتها در دادگاه عالی کیفری عراق: از تأسیس دادگاه تا اعدام صدام

موضوع ویژه: حقوق مالیاتی در ایران و کشورهای دیگر

- مالیات بر ارزش افزوده و عدالت مالیاتی
- پیشگیری از مالیات مضاعف در حقوق مالیاتی ایران
- آئین دادرسی مالیاتی در ایران
- مقررات مالیاتی در معاهده منشور انرژی و آثار حقوقی الحاق ایران به آن
- مبارزه کیفری با تقلب مالیاتی در حقوق فرانسه

نقد و معرفی

- رأی دیوانعالی کشور در مورد درخواست طلاق زوجه به علت ازدواج مجدد شوهر
- قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت در خصوص سی و سه روز جنگ حزب‌الله و اسرائیل





http://jlr.sdil.ac.ir/article_44386.html

قطعه‌نامه ۱۷۰۱ شورای امنیت در خصوص سی و سه روز جنگ حزب‌الله و اسرائیل از منظر حقوق بین‌الملل

دکتر نادر ساعد*

چکیده: درگیری مسلحانه حزب‌الله و اسرائیل در ماههای ژوئیه و اوت ۲۰۰۶ به مدت سی و سه روز ادامه داشت تا شورای امنیت سازمان ملل متحد بتواند با پشت سر نهادن موانع سیاسی در تصمیم‌گیری خود، وضعیت ناشی از آن را به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی شناسایی نماید و در ۱۱ اوت ۲۰۰۶ قطعه‌نامه ۱۷۰۱ را با اتفاق آراء برای خاتمه درگیری و حل مسائل ناشی از آن تصویب نماید.

نظر به وضعیت خاص این درگیری بویژه نقش بازیگری غیر بین‌المللی به عنوان یک طرف اصلی درگیری، بررسی این قطعه‌نامه نه تنها متضمن تحلیل یکی از مجموعه قطعه‌نامه‌های شورای امنیت است بلکه در خصوص تحلیل تحولات حقوق بین‌الملل توسل به زور نیز قابل توجه است. در این نوشتار، قطعه‌نامه مذکور بررسی و تحلیل می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: شورای امنیت، درگیری مسلحانه، فصل هفتم منشور، صلح و امنیت بین‌المللی، حزب‌الله، اسرائیل.

مقدمه

نظام حقوقی با در پیش گرفتن رویکردی دستوری و تبیین بایسته‌های رفتاری در روابط

* دکترای حقوق بین‌الملل از دانشگاه تهران

اجتماعی، در جستجوی نظم بوده و با آن همبسته است^۱ و نظم آفرینی خواه با حفظ وضع موجود یا خلق اوضاعی جدید، کارکرد مورد انتظار هنجارهای حقوقی است. جامعه بین‌المللی به مثابه «جامعه متشکل از دولتها» نیز نیازمند هنجارهایی اینگونه است تا در سایه آن نظم بین‌المللی محقق گردد. این جامعه نه تنها فضای تأثیر و تأثر کنشهای دولتهاست بلکه سازمانهای بین‌المللی نیز گونه‌ای دیگر از این مراودات همکارانه یا رو به همبستگی را صورت بندی نموده و امکانات توسعه روابط را برای دستیابی به نظم که شایسته این اجتماع پویا و در حال تکامل است، افزون نموده‌اند. فارغ از هویت انفرادی و مجزای دولتها در این اجتماع، سازمانهای بین‌المللی نیز فضای گفتمان همکاری^۲ برای شکل‌گیری، حفظ و توسعه نظم بین‌المللی هستند که بدین منظور، هنجارهایی عام یا خاص در قالب قطعنامه‌های آنها متبلور می‌گردد و ساماندهی مجموعه کنشهای مذکور تعقیب می‌گردد.

در این میان، شورای امنیت سازمان ملل متحد به دلیل صبغه سیاسی آن^۳ هر از چندگاهی با صدور قطعنامه بر اساس فصول ششم و یا هفتم منشور، وضعیتهای بین‌المللی مهم مرتبط با حوزه کار سازمان ملل متحد یعنی صلح و امنیت بین‌المللی را بررسی نموده و در قالب منافع متقابل اعضای آن تبیین می‌نماید.

جنگ سی و سه روزه میان حزب‌الله لبنان و رژیم اشغالگر قدس (اسرائیل) که به بهانه به گروگان گرفته شده سه سرباز اسرائیلی توسط حزب‌الله (در ۱۲ ژوئیه) در ژوئیه ۲۰۰۶ آغاز گردید و تا اواسط اوت ادامه یافت، خلق‌الساعه نبوده و دارای ریشه‌های تاریخی،

^۱ اینیس کلا، *ارزیابی سازمانهای بین‌المللی در قرن بیستم*، ترجمه فرهنگ رجائی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۸۲.

^۲ هدایت‌الله فلسفی، «روشهای شناخت حقوق بین‌الملل: شناخت منطقی حقوق بین‌الملل»، *مجله تحقیقات حقوقی*، بهار-تابستان ۱۳۷۱، ش ۱۰، ص ۱۴۹.

^۳ نک: سیدقاسم زمانی، *حقوق سازمانهای بین‌المللی*، تهران، مؤسسه و مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش، ۸۴، ص ۱۵.

^۴ محمد شریف، *بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت*، تهران، اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص

سیاسی، ارضی و ایدیولوژیک است. این وضعیت در مناسبات لبنان و اسرائیل برای همگان روشن و آشکار است. این رژیم با حمایت دولتهای غربی بویژه ایالات متحده، مدتها بر بخشهایی از جنوب لبنان نفوذ نظامی داشت و با وجود تصویب برخی قطعنامه‌ها در مجمع عمومی و حتی شورای امنیت، کماکان به اشغال نظامی آنها ادامه داد تا اینکه در سالهای گذشته ضمن عقب نشینی، جنوب لبنان را تخلیه نمود^۵ و لبنان نیز حاکمیت کامل خود را بر این مناطق بازیافت. با اینحال، این به معنای خاتمه روابط خصمانه یا غیردوستانه اسرائیل با دولت و ملت لبنان نبوده است. بلکه حمایت مردم لبنان از ملت فلسطین و مبارزات جنبشهای رهایی بخش در لبنان بویژه جنبش حزب‌الله، بارها تمامیت ارضی این کشور به دلیل تجاوز اسرائیل به قلمرو سرزمینی و یا حریم هوایی این کشور نقض شده است. آخرین نمود این واکنشهای خصمانه و مغایر با ضوابط حقوقی، تهاجم گسترده این رژیم در اوت ۲۰۰۶ به جنوب لبنان بوده است که بدون شک، ضمن نقض بیش از هشتاد قطعنامه شورای امنیت، با نقض تمامیت ارضی لبنان و هجوم گسترده نیروهای مسلح اسرائیل آغاز شد. بهانه حمله اسرائیل، دستگیری سه جاسوس اسرائیلی در خاک لبنان توسط نیروهای حزب‌الله در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶ و همچنین حمله موفق حزب‌الله به رزم‌ناو پیشرفته اسرائیل بوده است.

در این راستا و با تاخیر زیاد، شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۱۱ اوت ۲۰۰۶ قطعنامه‌ای را با کسب رأی موافق کلیه اعضاء در خصوص پایان دادن به این وضعیت تصویب نمود (قطعنامه ۱۷۱۰ مورخ). در واقع، بعد از مدتها منازعه و خشونت مسلحانه اسرائیل و تهاجم یعنی تجاوز به قلمرو لبنان از طریق هوا و زمین، آمریکا در برابر فرایند اقدام شورای امنیت کوتاه آمد و از توی آن خودداری نمود و با فشار روسیه و چین اجازه داد تا قطعنامه‌ای که حاوی برخی مقررات همسو با منافع لبنان باشد، تصویب شود.

روند تصویب این قطعنامه از این حیث که برای جلب موافقت اعضای دائم شورا و همچنین موافقت اتحادیه عرب و دولت لبنان، چندین بار رفت و برگشت مذاکراتی داشته

⁵ S/RES/1655 (2006), preamble, para. 3.

و مورد جرح و تعدیلهای متعدد قرار گرفته، جالب توجه است. از طرف دیگر، بعد از بارها و توی آمریکا و مخالفت این کشور با قطعنامه‌های پیشنهادی سایر دولتها، این قطعنامه با حجمی زیاد و تا حدودی منحصر به فرد در میان قطعنامه‌های شورا تصویب شده است. با اینحال، اغلب مفاد این قطعنامه ۱۹ بندی (۱۹ بند اجرایی و مقدمه‌ای حجیم و گسترده) تکراری است ولی نکات اصلی و محتوایی تعیین کننده در خصوص خاتمه دادن به این وضعیت، در لابلای بندهای مذکور مستتر است. علاوه بر این، تحولات حقوق بین‌الملل بویژه در عرصه دفاع مشروع و همچنین احتمال بسط حقوق اسرای جنگی به خارجی از قالب کنوانسیون سوم ژنو را نیز می‌توان با تکیه بر بندهای قطعنامه مذکور پی گرفت.

بند اول - وضعیت جنگ سی و سه روزه: مسائل مربوط به حقوق توسل به زور

با اینکه در بندهای متعددی از قطعنامه ۱۷۰۱ بویژه بند (ج) ۸ قطعنامه به خلع سلاح گروههای مسلح در این کشور اشاره شده است اما در نخستین بند اجرایی قطعنامه نیز به صراحت به حزب الله لبنان به عنوان طرف منازعه مسلحانه با اسرائیل اشاره شده و ملزم به خاتمه حمله شده است.

با اینکه شورای امنیت در حوزه صلح و امنیت بین‌المللی می‌تواند تصمیمات گسترده‌ای اخذ نموده و اقدامات وسیعی را در چارچوب منشور ملل متحد اتخاذ نماید اما مفاد بند ۱ اجرایی قطعنامه مذکور به معنای شناسایی بی‌چون و چرای موجودیت بین‌المللی حزب الله به عنوان بازیگر غیردولتی دارای توان اقدام مسلحانه علیه اسرائیل (که از نظر شورا به عنوان یک دولت تلقی می‌شود) می‌باشد. شناسایی چنین هویتی برای یک جنبش رهایی بخش، می‌تواند دارای آثار حقوقی متعدد خواه از نظر حقوق درگیریهای مسلحانه و خواه جنبشهای قانونی مدافع حق تعیین سرنوشت باشد. با اینحال، یک قرینه متضاد نیز در این قطعنامه وجود دارد که منتهی به خاتمه موجودیت قانونی حزب الله و هرگونه گروه مسلح دیگر در لبنان است. بر اساس بند ۸ قطعنامه، لبنان باید در زمینه خلع سلاح گروههای مذکور اقدام نماید. بنابراین، این قطعنامه خواستار خاتمه موجودیت حزب الله به عنوان یک گروه مقاومت مسلحانه است. این تعارض از طریق توسل به مفاد این قطعنامه، غیرقابل حل است.

۱- نظریه‌های متفاوت در مورد اعمال حقوق دفاع مشروع توسط حزب‌الله

شورای امنیت به شیوه‌هایی متفاوت و ناهمگن، طرفهای درگیر در وضعیت لبنان را مخاطب قرار داده است. گاه به حزب‌الله و اسرائیل اشاره می‌کند (بند ۱ قطعه‌نامه) و گاه اسرائیل و لبنان (بند ۸) و گاه هم از کلیه طرفین (بند ۷) نام می‌برد. این امکان برای برداشت وجود دارد که هر چند دو بار در قطعه‌نامه از حزب‌الله یاد شده است اما مخاطب اصلی تصمیم شورا، اسرائیل و لبنان بوده و منظور از طرفها در بندهای مختلف آن نیز تنها این دو می‌باشند. در واقع، نه تنها حزب‌الله به صورت مستقیم مخاطب قطعه‌نامه نیست بلکه اشاره‌های قطعه‌نامه به آن تنها به منظور واداشتن دولت لبنان به تغییر وضعیت ناشی از هویت نظامی حزب‌الله بوده است. به عنوان نمونه، بند ۱ قطعه‌نامه که اساس آن را تشکیل می‌دهد، لبنان را به تحقق نتیجه یعنی خاتمه حمله حزب‌الله از جمله حمله‌های موشکی متعهد می‌سازد و به صورت غیرمستقیم، بقای کارکردهای نظامی حزب‌الله را نشانه می‌رود. در واقع، قطعه‌نامه برای حزب‌الله، امتیازاتی بین‌المللی از نظر اعلام نظر در خصوص خاتمه درگیری، قبول آتش‌بس و همچنین اجرای قطعه‌نامه به رسمیت نشناخته است. با اینحال، به نظر می‌رسد که شورا نقش مؤثر حزب‌الله در جریان درگیری را کاملاً درک کرده و به همین دلیل، در مواقع لزوم بویژه الزامات مندرج در بند ۷، این جنبش را نیز مخاطب قرار می‌دهد.

با اینحال، در محافل علمی این نظریه مطرح شده که حزب‌الله به عنوان یک بازیگر غیردولتی، در برابر اشغال لبنان از حق دفاع مشروع مذکور در ماده ۵۱ منشور استفاده نموده است. در واقع، به دلیل عدم اثربخشی نیروهای مسلح منظم لبنان و نقش مؤثر حزب‌الله در مقابله با اقدامات نظامی اسرائیل و همچنین جایگاه مهم این جنبش در میان مردم لبنان و برخی کشورهای مسلمان، حزب‌الله به صورت مستقل یا نیابتی، حق دفاع مشروع دولت و ملت لبنان در مقابل نقض تمامیت ارضی و استقلال سیاسی را اعمال نموده است.

بسط حقوق مستقل دفاع مشروع از دولتها به بازیگران غیردولتی، متضمن تفسیر موسع ماده ۵۱ منشور است.^۶ این نحوه تفسیر به دلیل استثنائی بودن آن نسبت به اصل مندرج در

^۶ در راستای چنین تفسیر (نامعقول) است که برخی از حقوقدانان، بسط دفاع مشروع به منظور اقدام نظامی علیه

بند ۴ ماده ۲ منشور، امکان‌پذیر نبوده و مغایر رویه قضائی بین‌المللی می‌باشد. در خصوص تأیید برداشت اعمال نیابتی حق دفاع مشروع، اظهار نظر و حمایت‌های مقامات عالی لبنانی را می‌توان مستند قرار داد. از طرف دیگر، حضور کمیته مهم از اعضای حزب‌الله در مجلس لبنان، تفکیک این حزب یا گروه سیاسی - نظامی را از دولت این کشور کم رنگ نموده است. با اینحال، از نظر حقوقی دفاع مشروع متعلق به دولت - ملت است و اعمال این امر اساساً به وسیله نیروهای مسلح منظم کشور صورت می‌گیرد و عدم احاطه دولت لبنان بر مدیریت امور حزب‌الله خواه به‌طور کلی و خواه در طول جنگ سی و سه روزه، مبنای حقوقی این تفکیک شده است. در هر حال، باید در نظر داشت که بسط ماده ۵۱ منشور به عاملان غیردولتی، صرفاً متضمن فرصت برای آنها نیست بلکه در مقابل و قهراً، دولتها نیز خواهند توانست برای توسل به زور علیه این گروهها، به حقوق دفاع مشروع متوسل شوند؛ دفاع مشروعی که تا کنون تنها در روابط بین‌الدولی معنادار بوده است. به همین دلیل، گفته می‌شود در دو صورت می‌توان اقدام اسرائیل را دفاع مشروع تلقی کرد: «بتوان ثابت کرد که اقدامات حزب‌الله بر اساس قواعد حقوق مسئولیت بین‌المللی، قابل انتساب به دولت لبنان است و با اینکه ماده ۵۱ منشور را بتوان مورد تفسیر موسع قرار داد».^۷

۲- تحکیم حاکمیت کامل لبنان بر قلمرو سرزمینی این کشور

در حقوق بین‌الملل، حاکمیت و تمامیت ارضی دولتها از احترام اساسی برخوردار است به گونه‌ای که این امر نه تنها به عنوان اصل بلکه در زمره اصول آمره تلقی می‌گردد. اما در مورد لبنان، فعالیت‌های حزب‌الله علیه اسرائیل که به صورت مشخص به صورت مستقل از دولت لبنان (هرچند با حمایت گسترده مردم لبنان و در برخی موارد با تأیید و حمایت

بازیگر غیردولتی تروریست را یک حق مسلم شمرده‌اند. نک:

Jonathan Somer, "Acts of Non-State Armed Groups and the Law Governing Armed Conflict", ASIL Insights, vol. 10, Issue 21, August 24, 2006, <www.asil.org/insights/2006/o8/insights060824.htm>.

⁷ Ibid.

تلویحی و کلی پاره‌ای از مقامات این کشور همراه بوده است)، شورای امنیت بارها در قطعهنامه‌های خود تأکید نموده که رعایت حاکمیت لبنان مستلزم اقتدار دولت بوده و بویژه اینکه ضروری است این حاکمیت به صورت واحد اعمال گردد به گونه‌ای که قدرتهایی موازی با دولت وجود نداشته باشند.^۸ بندهای ۳، ۶ و ۸ قطعهنامه ۱۶۵۵ مصوب ۳۱ ژانویه ۲۰۰۶ ضمن تصریح به این امر، روشن می‌سازد که فعالیت‌های مستقل حزب‌الله را در نظر داشته است.

در بسیاری از بندهای این قطعهنامه بر لزوم حفظ حاکمیت دولت لبنان خواه به عنوان دولتی که در آن اشغال مسلحانه اسرائیل محقق شده و خواه به عنوان دولت میزبان جنبش مقاومت مردمی حزب‌الله لبنان، اشاره شده است. به عنوان نمونه می‌توان بندهای ۲ (به صورت تلویحی یعنی تحکیم حاکمیت لبنان از طریق خروج نیروهای اشغالگر اسرائیل از جنوب لبنان)، ۳ و ۸، و بویژه بند ۵ قطعهنامه که به صورت مفصل به حاکمیت و تمامیت ارضی لبنان اشاره نموده را ذکر کرد.

اینگونه تأکیدهای مکرر قطعهنامه هم می‌تواند واجد پیامد امنیتی مهم تلقی گردد و هم اینکه تهدیدهایی پنهان برای لبنان را تداعی نماید از این نظر مفید و مثبت است که موجب می‌شود خروج نیروهای اشغالگر اسرائیل و خاتمه دادن به اشغال جنوب لبنان و همچنین توقف خشونت‌های این رژیم خواه به صورت حملات مسلحانه هوایی و موشک باران مناطق مسکونی و شهرهای لبنان و خواه به صورت حمله نیروهای مسلح زمینی الزامی شود. بی‌تردید تمامیت ارضی و حاکمیت لبنان تنها در صورتی حفظ می‌شود که هیچگونه حمله‌ای از این نوع علیه سرزمین و جمعیت این کشور صورت نگیرد. در واقع، اگر شورا در قطعهنامه ۱۵۵۹ «به حاکمیت لبنان واقعی نهاد»^۹ و به جای لبنان تصمیم‌گیری نمود اما در این قطعهنامه ضمن تکیه بر شاخص رضایت و خواست لبنان برای تبیین مشروعیت وجود

^۸ در مورد قطعهنامه ۱۵۵۹ نک: سیدقاسم زمانی، «تأملی بر قطعهنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت در مورد حاکمیت لبنان و

خروج نیروهای بیگانه از این کشور»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ۱-۱۳۸۳، ش ۵، صص ۲۹۴-۲۹۳.

^۹ همان، ص ۲۹۶.

سلاحها و تجهیزات نظامی، به نحوی در صدد جبران ضعفهای قبلی و پایبندی به نتایج منطقی حقوق بین الملل حاکمیت محور برآمده و از نامحدود بودن صلاحیت خود^{۱۰} بازگشت نموده است.

اما تهدید پنهان قطعنامه ۱۷۰۱ از این جهت است که به نوعی تهدیدآمیز بودن اقدامات حزب الله را برای حاکمیت و تمامیت ارضی لبنان جلوه گر می سازد. یعنی چون حاکمیت لبنان باید محقق شود اقدامات گروههای مسلحی نظیر حزب الله که خارج از چارچوب دولت حاکم بر لبنان صورت می گیرد نیز به عنوان تهدیدی علیه این حاکمیت قلمداد خواهد شد. در همین راستاست که خلع سلاح گروههای مسلح و لزوم ایجاد وحدت اقتدار دولت لبنان در جنوب این کشور در بندهای دیگر قطعنامه پیش بینی شده است. در واقع، تدوین کنندگان قطعنامه با ذکر این عبارت و قید مکرر آن در بندهای مختلف، اهداف امنیتی خاصی را در نظر داشته اند و به همین دلیل، چنین تأکیدی را به ظاهر به نفع لبنان پیش بینی نموده اند. تأکید بر حاکمیت و تمامیت ارضی لبنان در صورتی به نتایج متقن منتهی می گردد که به وضعیت نقض صلح و ماهیت جنگ سی و سه روزه از منظر فصل هفتم منشور توجه شود.

۳- ماهیت حقوقی تهاجم به لبنان در قطعنامه شورا

متعاقب هر حمله و نقض تمامیت ارضی یک دولت، تبیین وضعیت حقوقی ناشی از اقدام مذکور مستلزم تعیین مقدماتی جایگاه آن از منظر حقوق توسل به زور است. در واقع، تعهدات طرفین درگیر و آثار آنها (جز در رعایت موازین بشردوستانه)، به مدافع یا متجاوز بودن طرفین بستگی تام دارد. فارغ از مسائل امنیتی بلند مدت مرتبط با درگیری مسلحانه حزب الله با اسرائیل، خشونت های مسلحانه این رژیم که به کشتار وسیع غیرنظامیان و تخریب گسترده مناطق مسکونی و شهرهای بی دفاع این کشور منجر شده است، مهمترین محوری بوده که افکار عمومی و سازمانهای بین المللی بویژه غیردولتی و بشردوستانه نظیر صلیب

^{۱۰} نک: محمد شریف، پیشین، صص ۱۴۷ به بعد.

سرخ برای خاتمه دادن به این خشونت‌ها مطرح کرده‌اند. حزب‌الله لبنان نیز قبل از تصویب این قطعه‌نامه با غیرانسانی خواندن عملیات رژیم اسرائیل در جنوب لبنان، آتش‌بس و توقف فوری خشونت‌ها را در صورت التزام اسرائیل، پذیرفت.

نکته قابل توجه در این خصوص آن است که نص و عبارت‌پردازی قطعه‌نامه در این رابطه ضمن تفکیک حملات حزب‌الله و اسرائیل، چنین است: «توقف کامل خشونت‌ها بویژه توقف فوری تمام حمله‌های حزب‌الله لبنان و توقف فوری تمام عملیات تهاجمی ارتش اسرائیل».

در خصوص آنچه از این بند مستفاد می‌شود، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. از یک نظر، این بند از قطعه‌نامه موجد یک نکته بسیار مهم حقوقی است: شناسایی ضمنی اسرائیل به عنوان قدرت اشغالگر.^{۱۱} بر اساس این دیدگاه، این همان چیزی است که شورا متعاقب بحث‌های مفصل به صورت ضمنی در قطعه‌نامه اشاره نمود.

شورای امنیت در بند ۵ مقدمه قطعه‌نامه ۱۶۵۵ مورخ ۳۱ ژانویه ۲۰۰۶، حمله‌های نوامبر ۲۰۰۵ را به اقدامات حزب‌الله از جمله پرتاب چندین راکت به اسرائیل منسوب نمود و با تفکیک حزب‌الله از لبنان، مقرر نمود که «ضرورت فوری اقدام لبنان جهت بسط کامل اقتدار خود و کنترل مؤثر و واحد بر توسل به زور از سرزمین این کشور را یادآور می‌شود». اما در مورد جنگ سی و سه روزه، حمله نیروهای مسلح اسرائیل به قصد آزادسازی سربازان اسرائیلی تحت کنترل حزب‌الله در جنوب لبنان، صورت گرفته است و از نظر قطعه‌نامه تعریف تجاوز مصوب مجمع عمومی ملل متحد، این حمله تهاجمی به مثابه نمونه‌ای بارز از تجاوز تلقی می‌شود. با اینحال، بند ۲ قطعه‌نامه ۱۷۰۱ به نحوی عبارت‌پردازی شده که گویا علت اصلی وقوع این جنگ، حمله مورخ ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶ حزب‌الله بوده که صدها قربانی را بر جای گذاشته و به خسارت گسترده به زیرساخت‌های غیرنظامی منجر شده است.

^{۱۱} محمدرضا ضیائی بیگدلی، «بررسی حقوقی قطعه‌نامه ۱۷۰۱ شورای امنیت در مورد جنگ حزب‌الله و اسرائیل»،

سخنرانی انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، آبان ۱۳۸۵.

بادر نظر گرفتن وقایع عینی، واقعیت قضیه این است که در این جنگ، اسرائیل با نقض تمامیت ارضی لبنان، مرتکب تجاوز شده است. این امر به صورت ضمنی به تأیید اعضای شورای امنیت نیز رسیده است. شورا در بند ۱ قطعنامه ۱۷۰۱ اقدامات مسلحانه اسرائیل را «عملیات تهاجمی» شناخته است. بدون شک، چنین وصف شناخته شده در قطعنامه مذکور، واجد اثر حقوقی است و مهمترین آن اینکه نمی‌توان اقدام نظامی اسرائیل را در نقض تمامیت ارضی لبنان، دفاع مشروع تلقی نمود. چراکه عملیات تهاجمی نمی‌تواند بر مبنای دفاع توجیه گردد.

اما لازم بود که این امر به صراحت بیان می‌شد و تنها به واژه حمله تهاجمی اسرائیل اکتفا نمی‌شد. از این دید، بزرگترین ضعف این بند از قطعنامه این است که تهاجم ارتش اسرائیل به جنوب لبنان را بدون آنکه به صراحت به عنوان «تجاوز» قلمداد نماید، به عنوان مبنای بازگشت به مرزهای بین‌المللی (همراه با تفکیک دو مرحله توقف نیروهای اشغالگر تا استقرار نیروهای نظامی لبنان در جنوب این کشور و سپس خروج نیروهای خارجی) قرار داده است. اما می‌توان قطعنامه را چنین تفسیر کرد که شورا نیز اقدام اسرائیل را تهاجم دانسته و در نتیجه اسرائیل نمی‌تواند اقدام خود در تهاجم نظامی مذکور را به عنوان دفاع تلقی نماید.

با اینحال، توقف کلیه حملات حزب‌الله نیز در همان بند و مقدم بر مخاطب قراردادن اسرائیل، مقرر شده است. با اینحال، شورا در مورد ماهیت اقدامات نظامی حزب‌الله هیچگونه ارزیابی به عمل نیاورده است. صلح فرآیندی است که بدون توسل به زور جریان می‌یابد^{۱۲} اما منشور با تمرکز بر چنین روندی تدوین نشده است. نظر به تقدم مواد ۳۹ تا ۴۲ منشور بر ماده ۵۱، تصمیمات شورا بر اعمال حقوق دفاع مشروع اولویت داشته و موجب الزام به خاتمه اعمال حق دفاع و التزام به قبول و رعایت آتش‌بس می‌گردد و به نظر می‌رسد که در مورد حزب‌الله، تصمیم شورا چنین اثری داشته و نه سهمیم کردن حزب‌الله در اقدام تجاوزکارانه.

^{۱۲} هدایت‌الله فلسفی، «ملل متحد و آرمان بشریت»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۳۶-۳۵، ص ۲۷.

۴- محورهای کلی آتش‌بس دائم میان لبنان و اسرائیل

در هر حال، با وجود تصویب این قطعه‌نامه توسط شورا و موافقت حزب‌الله لبنان به عنوان طرف درگیری و همچنین موافقت لبنان، اسرائیل ضمن اعلام مواضع خود در رابطه با آن، اعلام کرد که برای قبول و اجرای مفاد آن مدتی فرصت لازم است و هنوز هم که مدتها از آن زمان می‌گذرد، از اجرای کامل آن خودداری کرده است. در واقع، به همین بهانه یعنی تمایل اسرائیل به ادامه خشونت‌ها که ظاهراً به انگیزه انتقام از حمله حزب‌الله به رزم ناو پیشرفته این رژیم صورت گرفته و می‌گیرد، اقدامات نظامی خود را در طول چند روز بعد از تصویب قطعه‌نامه نیز ادامه داد. این در حالی است که تصمیم شورا مبنی بر لزوم آتش‌بس و توقف فوری کلیه خشونت‌ها، تصمیمی الزام‌آور بر مبنای فصل هفتم منشور است که محلی برای تعویق اعلام رضایت یا مخالفت ندارد و این رژیم موظف به قبول و اجرای آن و خاتمه دادن به نقض حقوق بشر دوستانه در حمله به این مناطق است.

مسئله مهم این است که آتش‌بس، میان اسرائیل و لبنان بوده و برای گروه‌های مسلح غیردولتی، جایگاه خاصی در این مقوله شناخته نشده است. از برخی بندهای قطعه‌نامه هم چنین بر می‌آید که با تصویب این قطعه‌نامه و حتی قطعه‌نامه‌های قبلی مربوط به لبنان نیز نمی‌توان غائله را خاتمه داد بلکه «صلح پایدار» تنها با تراضی طرفین حول چند مسئله مهم حاصل خواهد شد. شورا این مسائل و محورها را در بند ۸ قطعه‌نامه مقرر نموده و طرفین را به آتش‌بس دائمی و نیل به راه حل پایدار بر اساس اصول و موارد مذکور ملزم کرده است. این اصول و موارد به شرح زیر هستند:

- احترام کامل دو طرف به خط آبی مقرر در قطعه‌نامه‌های قبلی ملل متحد

- تدابیر امنیتی به منظور جلوگیری از آغاز مجدد خشونت‌ها از جمله ایجاد منطقه عاری از نیروهای مسلح و سلاح در منطقه بین خط آبی و رود لیتانی به غیر از تسلیحات لبنان و نیروهای موقت ملل متحد در لبنان.

- اجرای کامل قطعه‌نامه طائف و قطعه‌نامه ۱۵۵۹ در خصوص خلع سلاح تمام گروه‌های مسلح در لبنان و پیگیری تصمیم ۲۷ ژوئیه ۲۰۰۶ کابینه لبنان مبنی بر اینکه هیچ سلاح و قدرتی غیر از دولت لبنان در این کشور وجود نخواهد داشت.

- عرضه سلاح و اقلام مرتبط نظامی با لبنان تنها با صدور مجوز دولت لبنان صورت گیرد،

- ارائه تمامی نقشه‌های باقی مانده از مناطق مین‌گذاری شده در لبنان که تاکنون در اختیار اسرائیل بوده، به سازمان ملل متحد.

در میان این محورها که از سوی شورا به عنوان اصول صلح پایدار تلقی شده است، خلع سلاح گروه‌های مسلح لبنانی از جمله حزب الله (تلویحاً و حتی اساساً) و کنترل شدید بر نقل و انتقال و عرضه سلاح و ورود آنها به لبنان (به منظور جلوگیری از ادامه فعالیت گروه‌های مسلح در لبنان و همچنین عدم قابلیت ادامه درگیریها علیه اسرائیل)، مهمترین محوره‌ای واجد پیامد امنیتی خواهند بود.

۵- بازگشت تدریجی به مرزهای بین‌المللی و استقرار نیروهای

ملل متحد در مرز

نخستین مسأله برای اعاده صلح و امنیت در منطقه، اعاده وضعیت به حال سابق و رفع آثار نامشروع ناشی از تهاجم به سرزمین لبنان است. از آنجا که از نظر حقوقی «اشغال به هیچوجه نمی‌تواند منشأ اثر حقوقی بر حاکمیت دولت سرزمینی باشد»، طرفهای متخاصم باید وضعیت ناشی از مخاصمات ۳۳ روزه را به حالت سابق برگردانند.

در این راستا، بازگشت به مرزهای بین‌المللی شناخته شده در موافقتنامه سال ۱۹۴۹ بین لبنان و اسرائیل و خروج از سرزمینهای اشغالی، مهمترین بعد این مسأله می‌باشد که قبول آن برای اسرائیل دشوار بوده است. بدون شک، بازگشت به مرزهای بین‌المللی شناخته شده توسط ملل متحد به معنای رفع آثار تجاوز اسرائیل به لبنان و خاتمه اشغال است هرچند شورای امنیت در این خصوص به صراحت اشغال عملی بخشهایی از جنوب لبنان را تأیید ننموده است. شایان ذکر است که این اقدام، نتیجه طبیعی تحکیم حاکمیت لبنان بر سرزمین این کشور می‌باشد.

با اینحال، یکی از ضعفهای اساسی قطعنامه مذکور، به بند ۲ قطعنامه بر می‌گردد که

اعاده آثار ناشی از اشغال را فوری و بی‌قید و شرط نشناخته بلکه آن را به استقرار نیروهای لبنان و ملل متحد در جنوب لبنان منوط نموده است. در واقع، برخلاف برخی برداشتها،^{۱۳} به اسرائیل حق داده تا زمان استقرار این نیروها، از تخلیه این مناطق از خاک لبنان خودداری نماید. چنین حقی با تأکیدهای مکرر قطعهنامه بر تمامیت ارضی لبنان تناسب ندارد. گویا دلیل این امر احتمال حمله‌های بعدی حزب‌الله به اسرائیل بوده تا از این طریق، نوعی وسیله برای ناگزیر کردن خاتمه حمله‌های حزب‌الله در دست اسرائیل باقی بماند.

بند دوم - اعمال حقوق بشردوستانه نسبت به طرفهای متخاصم

حقوق بشردوستانه به مثابه بخشی از حقوق درگیریهای مسلحانه،^{۱۴} مقوله‌ای است که دولتها نمی‌توانند با استناد به حقوق شخصی مفروض خود در آن مداخله کنند.^{۱۵} اعمال این حقوق با مشکلات ناشی از حقوق توسل به زور بویژه اعمال قواعد حقوق دفاع مشروع روبرو نیست. اعمال حقوق توسل به زور در مواردی که متضمن فعلیت کاربرد زور است و از حد تهدید صرف خارج می‌گردد، با حقوق بشردوستانه همراه می‌شود. اطلاق وضعیت لبنان به عنوان «جنگ سی و سه روزه» در سطح جهانی متکی بر این واقعیت است که این درگیری، قطع نظر از وضعیت دفاع و تجاوز، یک درگیری مسلحانه است که از جمله رفتار طرفین در طول آن را تابع حقوق بشردوستانه خواهد ساخت. شورای امنیت در کلیه موارد اخیر توسل به زور در روابط بین‌المللی، اعمال حقوق بشردوستانه را مورد تأکید قرار داده با اینحال، در این قطعهنامه تنها بر کمکهای بشردوستانه (۵ بار) تأکید وافر نموده و به حقوق بشردوستانه به صورت مطلق نپرداخته است. استناد به حقوق بشردوستانه مستلزم پاسخ مثبت به این مسأله مقدماتی است که این موازین در روابط طرفهای متخاصم اعمال می‌گردد؛

^{۱۳} نک: سیدرضا میرطاهر، «قطعهنامه ۱۷۱۰ شورای امنیت و بررسی نهائی جنگ رژیم صهیونیستی و حزب‌الله».

ماهنامه اطلاعات راهبردی، مرداد ۱۳۸۵، ش ۳۹، ص ۲۵.

^{۱۴} محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۵، ص ۵۵۶.

^{۱۵} هدایت‌الله فلسفی، «ملل متحد و آرمان بشریت»، صص ۲۳-۲۴.

البته به دلیل حضور نیروهای مسلح نامنظم در کنار ارتش لبنان به عنوان طرف مخاصمه با اسرائیل، این مسأله مستلزم تحلیل است.

۱- ماهیت حقوقی درگیری ناشی از تهاجم اسرائیل به لبنان

شاخص برجسته درگیری مسلحانه، وضعیت عینی آن است با اینحال، درگیریهای مسلحانه بین‌المللی، الزاماً متضمن حضور بازیگران بین‌المللی در مخاصمه است. در واقع، بین‌المللی بودن درگیری با بین‌المللی بودن شخصیت حقوقی طرفهای متخاصم، ارتباط غیرقابل انقطاع دارد. از این رو، درگیری اسرائیل را هنگامی می‌توان درگیری بین‌المللی به مفهوم کلاسیک آن تلقی کرد که لبنان طرف دیگر آن باشد. با اینحال، حقوق بین‌الملل درگیریهای مسلحانه سنتی، یک احتمال دیگر برای بین‌المللی شدن درگیری را پیش‌بینی کرده و آن مقاومت‌های مسلحانه مردمی است که یا به صورت سازمان یافته توسط جنبشهای رهایی بخش یا مقاومت ملی مندرج در بند ۲ ماده ۴ کنوانسیون سوم ۱۹۴۹ ژنو صورت می‌گیرد و یا به صورت غیرسازمان یافته و ناگهانی مقرر در بند ۶ ماده ۴ آن کنوانسیون نمودار می‌گردد.

یکی از آثار بارز شناسایی وضعیت درگیری در لبنان به عنوان یک منازعه بین‌المللی، اعمال حقوق درگیریهای مسلحانه بین‌المللی بر کلیه طرفهای متخاصم به صورت برابر است. در این صورت، نه تنها رزمندگان عضو نیروهای مسلح اسرائیل که توسط حزب‌الله دستگیر شده‌اند، اسیر جنگی به مفهوم کنوانسیون سوم ژنو خواهند بود بلکه وضعیت بهره‌مندی نیروهای مسلح لبنان نیز در شرایط مشابه نظیر اسارت توسط نیروهای اسرائیلی محقق خواهد شد.

شکی وجود ندارد که اسرائیل و لبنان تابع حقوق درگیریهای مسلحانه بین‌المللی (کنوانسیونهای چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو هم به دلیل عضویت طرفیهای مذکور و هم عرفی بودن محتوای آنها و آن دسته از مفاد پروتکل اول الحاقی که ماهیت عرفی دارد)^{۱۶} هستند. با

^{۱۶} اسرائیل عضو پروتکل اول الحاقی نبوده و بخشهای قراردادی آن نسبت به این رژیم قابل اعمال نمی‌باشد.

اینحال، هویت بین‌المللی حزب‌الله که به عنوان جنبش رهایی بخش ملی مورد نظر بند ۲ ماده ۴ کنوانسیون سوم به تأیید سازمان ملل متحد یا سازمانهای منطقه‌ای ذیربط نرسیده، روشن نمی‌باشد. استقلال کارکردی و عدم وابستگی این نیروهای مسلح سازمان یافته به دولت لبنان^{۱۷} نیز مانع از اطلاق بند ۳ همان ماده در مورد حزب‌الله می‌گردد. در واقع، مادامی که پیش شرط شناسایی بین‌المللی این جنبش محقق نشده است،^{۱۸} مشکل بتوان بهره‌مندی اعضای گروه از حقوق بشردوستانه قابل اعمال در درگیریهای بین‌المللی را به صورت قاطع تأیید نمود. با اینحال، هر گروه مسلح سازمان یافته و نیافته نیز مکلف است مقررات عرفی مربوط به انجام مخاصمات را که گفته می‌شود در مورد درگیریهای اغلب یکسان هستند،^{۱۹} رعایت نماید. التزام به رعایت این مقررات به شخصیت بین‌المللی این گروهها بستگی ندارد. همانطور که در بند زیر در خصوص استرداد اسرای جنگی نیز مقرر شده است، شورا اعمال حقوق بشردوستانه را تنها در سطح بین‌الدولی آن مورد توجه قرار داده است.

متأسفانه عدم رعایت حقوق بشردوستانه در طول این مخاصمه از سوی اسرائیل و بویژه کشتار مردم قانا، توسط شورای امنیت مورد بی‌توجهی قرار گرفت. شورای امنیت بدون اینکه در این خصوص اظهار نظر بنماید، صرفاً به صورت موردی به لزوم حل مسأله اسرا یعنی استرداد آنها اشاره نموده و در بندی دیگر نیز به تسهیل کمکهای امدادی برای ملت لبنان بویژه غیرنظامیانی که تحت تأثیر این مخاصمه قرار گرفته‌اند، پرداخته است. این در حالی است که اگر شورای امنیت طرفهای متخاصم را به رعایت حقوق بشردوستانه ملزم می‌ساخت، ناگزیر می‌بایست اسرائیل را به عنوان قدرت اشغالگر در جنوب لبنان شناسایی می‌کرد و حتی در خصوص نقض حقوق توسل به زور توسط این رژیم یعنی بند ۴ ماده ۲

^{۱۷} بند ۳ ماده ۴ کنوانسیون سوم ژنو، به صراحت گروههای مسلح منظم را مستقل از نیروهای مسلح طرفهای متخاصم پیش‌بینی کرده است.

^{۱۸} شناسایی بین‌المللی، پیش شرط بررسی شرایط چهارگانه مذکور در بند ۲ ماده ۴ کنوانسیون سوم ژنو است.

^{۱۹} Jean-Marie Henckaerts & Louise Doswald-Beck, Customary International Humanitarian Law, vol. 1: Rules, ICRC, 2005.

منشور نیز اظهار نظر می نمود.

۲- استرداد اسرای جنگی

اسیر جنگی و اسیر شدن برخی از نیروهای نظامی توسط طرفهای متخاصم، نتیجه طبیعی هر درگیری مسلحانه بین المللی است. در طول این مخاصمه نیز تعدادی از نیروهای دو طرف اسیر شدند. استرداد اسرا، یکی از تکالیف قهری متخاصمین بعد از خاتمه مخاصمات فعال و بویژه آتش بس است. اصولاً نظارت بر اجرای این تعهدات طرفین، بر عهده کمیته بین المللی صلیب سرخ خواهد بود. با اینحال، یک نکته بسیار مهم در این رابطه آن است که اسرائیل خواستار آزادی اتباع این رژیم که طی عملیات جاسوسی در داخل خاک لبنان به اسارت حزب الله درآمده اند، است. حتی این رژیم تلاش برای آزادسازی این افراد را دلیل اصلی جنگ بر شمرده است. قطعنامه ۱۷۰۱ نیز در بند ۳ مقدمه ضمن اشاره به لزوم بررسی فوری علل این خشونتها، تأکید نموده که سربازان ربوده شده اسرائیلی به صورت بی قید و شرط آزاد شوند. نکته بسیار جالب اینکه شورا اسارت افراد مذکور را بدون توجه به حضور غیرقانونی شان در خاک لبنان، آدم ربایی تلقی نموده است.

به نظر می رسد که در خصوص افراد مذکور، حقوق بشردوستانه ناظر بر درگیریهای بین المللی راهگشا نیست. بر اساس این مقررات از جمله کنوانسیون سوم ژنو، اسیر به کسی اطلاق می شود که در جریان وقوع درگیری مسلحانه توسط یکی از طرفین متخاصم به اسارت در آید. نظر به اینکه دو جاسوس اسرائیلی در این جنگ شرکت نداشته و اسارت آنها نیز در نتیجه این نبرد نبوده است، مقررات کنوانسیون سوم ژنو در مورد اسرای جنگی را نمی توان در خصوص آنها قابل اعمال دانست بلکه تنها حداقل استانداردهای حمایتی (از جمله دادرسی منصفانه) در مورد آنها اعمال خواهد شد. با اینحال، مسأله این است که آیا در خصوص اعضای حزب الله نیز کنوانسیون سوم ژنو قابل اعمال است و می توان افراد دستگیر شده از این حزب را اسرای جنگی قلمداد نمود؟ بند ۴ مقدمه قطعنامه مسأله اسرا را تنها در گستره بین دولتی تعبیر نموده و بر اسرای لبنانی بدون اشاره به اسرای حزب الله تصریح نموده است.

۳- ارائه کمکهای بشردوستانه

در منازعات مسلحانه، بخشهایی از جمعیت متخاصمین که به صحنه درگیری نزدیک هستند، تحت تأثیر این مخاصمات، امکانات و تسهیلات لازم و اولیه برای زندگی را از دست می‌دهند و به همین دلیل، حمایت‌های انساندوستانه از این قشر از جمعیت نه تنها در طول مخاصمه بلکه بعد از خاتمه مخاصمات فعال ضرورت می‌یابد و حتی بعد از آتش‌بس نیز این ضرورت بیشتر می‌گردد.

در هر حال، طرفین ملزم هستند که امکان ارائه کمکهای امدادی بین‌المللی را فراهم نموده و ضمن اینکه از حمله به این گروه‌های انساندوستانه خودداری ورزند بلکه امنیت این کمکها را نیز تضمین نمایند. بند ۷ قطعهنامه کلیه طرفها را به انجام مسؤولیت خود در این راستا و همکاری با شورای امنیت فراخوانده است. پنج‌بار اشاره شورا در این قطعهنامه به کمکهای بشردوستانه و تسهیل جریان آنها در قلمرو طرفین، حاکی از اهمیت کاهش آثار مخاصمه بر افرادی است که ارتباطی به درگیرها ندارند. به نظر می‌رسد که این بخش از قطعهنامه، تنها بخشی است که مبتنی بر ملاحظات انسانی، فارغ از ملاحظات سیاسی می‌باشد.

بند سوم - تعهدات طرفهای منازعه و دولت‌های ثالث در قبال بحران لبنان

اقدام شورا بر اساس فصل هفتم منشور تنها در صورتی مجاز است که تهدیدی واقعی علیه صلح و امنیت بین‌المللی محقق شده باشد. بدین معنا که «اولاً بحرانی که برای صلح مخاطره‌آمیز است، وضعیت انفجارآمیز دارد و ثانیاً نتیجه نقض تعهدی بین‌المللی است»^{۲۰} محقق شده باشد. این قطعهنامه نیز به صراحت وضعیت لبنان را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی شناخته است. البته شورا به رغم شناسایی این وضعیت با استفاده از ادبیات فصل هفتم منشور، صراحتاً به فصل هفتم منشور استناد نکرده است. با اینکه ممکن است این امر به معنای بی‌اعتباری قطعهنامه و فقدان اثر حقوقی آن تلقی شود، به نظر می‌رسد که این قطعهنامه به صورت تلویحی بر اساس فصل هفتم منشور تصویب شده و محتوای آن هرگز

^{۲۰} هدایت‌الله فلسفی، «شورای امنیت و صلح جهانی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ۱۳۶۹، ش ۸، ص ۶۰.

در حد قطعنامه‌های توصیه‌ای نمی‌باشد. این قطعنامه تعهداتی را برای طرفهای درگیر در جنگ لبنان و اسرائیل مقرر نموده و حتی سایر دولت‌ها را نیز از این حیث، موضوع برخی الزامات قرار داده است.

در این میان، تعهدات اسرائیل از نظر خروج از جنوب لبنان و همچنین تعهدات لبنان برای خلع سلاح حزب‌الله و تحکیم حاکمیت خود بر سرزمین لبنان، از اهمیت قابل توجهی برخوردار هستند. ظاهراً وزنه این تعهدات و بار سنگینی آن بر دوش دولت لبنان است. هر چند تلاش‌های دیپلماتیک چین و روسیه تا حدودی موجب تغییر محتوای این قطعنامه شده است اما هنوز هم حقوق اساسی دولت لبنان در برابر تجاوزات اسرائیل و نقض حقوق مسلم ملت این کشور در برابر تهاجم‌های مکرر آن رژیم ادا نشده است.

۱- تعهدات اسرائیل

تعهدات اسرائیل شامل خروج از سرزمینهای اشغالی جنوب لبنان، توقف عملیات تهاجمی ارتش این رژیم و رعایت حاکمیت و تمامیت ارضی لبنان، استرداد زندانیان و تسهیل اقدامات امدادرسانی می‌باشد. در واقع، این تعهدات عبارتند از:

- خروج از سرزمینهای اشغالی در جنوب لبنان
- توقف عملیات تهاجمی ارتش اسرائیل
- رعایت حاکمیت و تمامیت ارضی لبنان و بازگشت به مرزهای بین‌المللی مقرر در موافقتنامه ۲۳ مارس ۱۹۴۹
- استرداد اسراء
- تسهیل اقدامات امدادرسانی به غیرنظامیان.

در میان تعهدات مذکور، تنها خروج از جنوب لبنان است که صرفاً بر عهده اسرائیل می‌باشد. در بقیه موارد، تعهدات ناظر بر هر دو دولت مرتبط با این قضیه بوده و ماهیت عام و کلی دارد.

۲- تعهدات دولت لبنان از جمله خلع سلاح حزب‌الله

دولت لبنان در این درگیری، عمدتاً تنها در برابر هجوم ارتش خارجی قرار داشت و آنگونه که در موارد مشابه سایر کشورها محتمل است، واکنش دفاعی همه‌جانبه‌ای نداشت و اقدام حزب‌الله نیز این ضرورت را به حداقل رسانده بود. اما با اتکا به هویت بین‌المللی آن به عنوان یک دولت، جز در خصوص خاتمه وضعیت خشونت‌ها و حمله‌های مسلحانه، مخاطب اصلی تصمیمات شورای امنیت دولت لبنان است. این دولت بر اساس این قطعنامه، تعهداتی را به شرح زیر متحمل شده است:

- قبول آتش‌بس و توقف خشونت‌ها
- تسهیل امدادسانی به اقشار آسیب‌پذیر از این خشونت‌ها
- موافقت با استقرار نیروهای موقت ملل متحد در مرز این کشور
- خلع سلاح تمامی گروه‌های مسلح در لبنان
- خروج کلیه نیروهای خارجی مگر با رضایت لبنان

امنیتی‌ترین بعد قطعنامه، ناظر بر خلع سلاح گروه‌های مسلح در لبنان از جمله حزب‌الله است. برای غریبها بویژه اسرائیلی‌ها، این مسأله از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و برای درج این بند در قطعنامه نیز تلاش یادی به عمل آوردند و نهایتاً موافقت سایر اعضا نیز در مورد آن حاصل شد. درک «تأثیر سیاسی تصمیمات مجریان مقررات بین‌المللی بر ماهیت حقوقی بین‌الملل و میزان نفوذ ارزشهای گوناگون سیاسی و اجتماعی جامعه بین‌المللی در ساختار منطقی هر قضیه حقوقی»^{۲۱}، بخشی از مراحل ادراک صحیح قواعد حقوق بین‌الملل است. در این قطعنامه نیز نفوذ عوامل سیاسی بر محتوای حقوقی قطعنامه مشهود است. مبنای اصلی توافق برای خلع سلاح گروه‌های مسلح در لبنان، موافقتنامه طائف است که در قطعنامه‌های ۱۵۵۹ (۲۰۰۴) و ۱۶۸۰ (۲۰۰۶) شورای امنیت نیز مورد تأیید قرار گرفته است. اسرائیل این بند از قطعنامه را عامل پیروزی در برابر حزب‌الله تلقی نموده و در ۲۴ مرداد ۱۳۸۵ نیز وزیر دفاع اسرائیل اعلام کرد که نه تنها نیروهای خود را به صورت

^{۲۱} هدایت‌الله فلسفی، «اجرای مقررات حقوق بین‌الملل»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ۷۳-۱۳۷۲، ش ۱۴-۱۳، ص ۹۳.

کامل از جنوب لبنان خارج نخواهد کرد بلکه بخشی از آنها را به منظور تضمین خلع سلاح حزب الله در این منطقه باقی خواهد گذاشت تا به اجرای این بخش از قطعنامه شورای امنیت کمک لازم داده شود.

در واقع، تلاش برای خلع سلاح تمامی گروه‌های مسلح در لبنان که به قولی، برای تحکیم حاکمیت لبنان بر قلمرو این کشور و ممانعت از فعالیتهای شبه نظامی در این کشور علیه کشورهای منطقه صورت گرفته است، به معنای لزوم خلع سلاح حزب الله و حذف ماهیت نظامی این جنبش می‌باشد و این بزرگترین برگ برنده برای اسرائیل در قالب این قطعنامه است. در این شرایط، ادامه فعالیت حزب الله به عنوان نهادی غیرنظامی بویژه سیاسی در چارچوب مقررات حقوق داخلی لبنان میسر است اما فعالیت مسلحانه آن منوط به ادغام در نیروهای مسلح لبنان یا فعالیت به عنوان چریکها و دسته‌های داوطلب وابسته به ارتش لبنان شده است. در میان تأسیسات ناشی از قطعنامه، تحقق این مسأله از کمترین احتمال برخوردار است. موضع‌گیری شدید دبیر کل حزب الله در برابر همین خواسته دولت سنیوره، نمادی از این موضوع است. در هر حال خلع سلاح حزب الله، دشوارترین تعهد دولت لبنان است. با توجه به پایگاه مردمی گسترده حزب الله، چنین امری امکان‌پذیر نخواهد بود. از طرف دیگر، در خصوص خروج کلیه نیروهای خارجی مستقر در خاک لبنان جز با رضایت این کشور، ظاهراً قطعنامه قبلی شورا که کلیه دولتهای خارجی را ملزم نموده بود که نیروهای خود را از لبنان خارج سازند (منظور ایران و سوریه) تعدیل شده است. در قطعنامه قبلی، لبنان ملزم شده بود از رضایت دادن نسبت به حضور این نیروها در این کشور خودداری نماید.

۳- تعهدات دولتهای ثالث

دولتهای ثالث نیز بر اساس این قطعنامه، تعهداتی را متقبل شده‌اند. در واقع، وضعیت مذکور صرفاً دوجانبه و محدود به روابط لبنان و اسرائیل تلقی نشده بلکه جامعه بین‌المللی نیز در آن شریک و سهم قلمداد شده است. بر این اساس، کلیه دولتها باید به منظور جلوگیری از اقداماتی که به وخامت بیشتر اوضاع می‌انجامد، یک سلسله تدابیر مشخص را

به عمل آورند. در واقع نگذارند که اقدامات زیر توسط اشخاص حقیقی و حقوقی واقع در محدوده صلاحیتشان انجام گیرد:

فروش و عرضه سلاح یا تجهیزات نظامی و شبه نظامی به هر شخص حقیقی و حقوقی در لبنان؛ و

ارائه هرگونه آموزش فنی یا کمکهای مرتبط با ساخت و کاربرد تسلیحات توسط هر شخص حقیقی و حقوقی در لبنان.

در واقع، بیشترین محور این قطعهنامه برچیدن حزب الله و مقاومتهای مسلح سازمان یافته در لبنان علیه اسرائیل است. شورا در مقام تضمین صلح پایدار و عدم تکرار مجدد این درگیریها که عمدتاً با مقاومت گروههای مسلح داخلی نظیر حزب الله به چنین آستانه‌ای رسید که جامعه بین‌المللی را علیه اسرائیل تحریک و حتی آمریکا را نیز به عدم استفاده از حق و تو ترغیب نمود، تلاش کرده موجودیت قانونی حزب الله را منتفی سازد.

محدودیت‌های بین‌المللی ناظر بر منع فروش سلاح به هر شخصی در لبنان به جز دولت این کشور، به صورت تلویحی به معنای این است که گروههای مسلح این کشور نظیر حزب الله نیز امکان کسب سلاح را ندارند و بنابراین، هرگونه کمک احتمالی کشورهای حامی حزب الله از جمله سوریه و ایران از این طریق، مسدود شده است. با چنین محدودیتهایی که به تضعیف توان حزب الله در حوزه مقاومت مسلحانه خواهد انجامید، موجب خشنودی اسرائیل از این قطعهنامه و اجرای آن حتی در صورت خروج از جنوب لبنان خواهد شد.

به عبارت دیگر، منظور قطعهنامه از دولتهای ثالث عمدتاً ایران و سوریه و عدم حمایت نظامی آنها از حزب الله است. با اینحال، این محدودیتها صرفاً ناظر بر محدودیت‌های نظامی یعنی آموزش، تعلیم و ارائه تسلیحات نظامی و شبه نظامی است و سایر کمکها را در برنمی‌گیرد. در هر حال، بر این اساس، یک مجرای حقوقی برای بازخواست کردن کشورهای حامی حزب الله ایجاد شده است و همین امر مشکلات امنیتی فراوانی را در محیط بین‌المللی برای این کشورها از جمله کشورمان در پی خواهد داشت.

نتیجه

قطعنامه ۱۷۰۱ نمودی از تأکید شورای امنیت بر مذاکره لبنان و اسرائیل تحت نظارت دبیرکل ملل متحد به منظور تعیین وضعیت کلی مناسبات آینده و تنظیم دورنمای صلح پایدار است. هر چند چارچوب این مذاکرات در این قطعنامه نیز به صورت کلی مشخص شده است اما بعید به نظر می‌رسد که چنین مذاکراتی بزودی محقق شود و حتی در صورت انجام نیز نتیجه روشنی در بر داشته باشد. مواضع شدید اسرائیل در هفته‌های بعد از تصویب قطعنامه ۱۷۰۱ بویژه بحرانی که کابینه رژیم صهیونیستی را در بر گرفته است، مانع از کوتاه آمدن آنها خواهد شد. در هر حال، بر اساس تصمیم شورا، دبیرکل موظف است این مذاکرات را برنامه‌ریزی و اجرا نماید و نتایج را نیز به شورای امنیت گزارش دهد.

با اینکه در ۲۴ مرداد ۱۳۸۵، جشن پیروزی حزب‌الله در اغلب کشورهای مسلمان بویژه کشورمان برگزار شود اما بخشهایی از این قطعنامه نه تنها حزب‌الله، بلکه دولتهای ایران و سوریه را به صورت پنهان، مخاطب خود قرار داده است. از نظر این قطعنامه، حزب‌الله باید خلع سلاح شود و ایران و سوریه نیز باید از ادامه حمایت نظامی از حزب‌الله خودداری نمایند. نتایج امنیتی چنین تعهداتی که پشتوانه اجرایی آنها در اداره دولتهای دائمی عضو شورای امنیت نهفته است، نیازمند توضیح نیست. به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران باید با هماهنگی کشورهای اسلامی بویژه با طرح موضوع در قالب سازمان کنفرانس اسلامی، موجودیت حزب‌الله را به عنوان یک جنبش مقاومت مسلحانه مردمی و در راستای تضمین حق تعیین سرنوشت ملت‌های لبنان و فلسطین تثبیت نماید. هر چند شورای امنیت موجودیت سیاسی این جنبش را مورد توجه قرار نداده و آن را محدود یا سلب نکرده اما قطعاً از این پس، ابتکار عمل نظامی این جنبش تحت تأثیر فضایی که این قطعنامه به دنبال داشته، بسیار تضعیف خواهد شد.

در هر حال، به عنوان نتیجه تحلیل این وضعیت می‌توان موارد زیر را به صورت

خلاصه و مختصر عنوان نمود:

هر چند شورای امنیت موجودیت سیاسی این جنبش را مورد توجه قرار نداده و آن را

محدود یا سلب نکرده اما خلع سلاح آن را خواستار شده است.
 سازمان کنفرانس اسلامی، مجمعی مناسب برای بررسی نتایج امنیتی این قطعنامه بویژه
 صدمات وارده بر مقاومت مردمی لبنان و فلسطین خواهد بود.
 مواضع رسمی اسرائیل، مبنی بر عدم خروج از سرزمینهای اشغالی جنوب لبنان یعنی
 عدم اجرای این بخش از قطعنامه شورای امنیت می‌باشد.
 شورای امنیت به صراحت به اینکه اسرائیل در این مدت، بخشهایی از جنوب لبنان را
 اشغال نموده، اشاره نموده است.

تأکیدهای مکرر قطعنامه بر لزوم تحکیم حاکمیت لبنان، از این نظر مفید و مثبت است
 که موجب می‌شود خروج نیروهای اشغالگر اسرائیل و خاتمه اشغال جنوب لبنان و همچنین
 توقف خشونت‌ها خواه به صورت حملات مسلحانه هوایی و موشک باران مناطق مسکونی و
 شهرهای لبنان و خواه به صورت حمله نیروهای مسلح زمینی صورت پذیرد، چراکه تمامیت
 ارضی و حاکمیت لبنان تنها در صورتی حفظ می‌شود که هیچگونه حمله‌ای از این نوع علیه
 سرزمین و جمعیت این کشور صورت نگیرد. اما تهدید پنهان آن از این جهت است که به
 نوعی تهدید آمیز بودن اقدامات حزب‌الله را برای حاکمیت و تمامیت ارضی لبنان جلوه‌گر
 می‌سازد. یعنی چون حاکمیت لبنان باید محقق شود اقدامات گروههای مسلحی نظیر
 حزب‌الله که خارج از چارچوب دولت حاکم بر لبنان صورت می‌گیرد نیز به عنوان
 تهدیدی علیه این حاکمیت قلمداد خواهد شد. در همین راستاست که خلع سلاح
 گروههای مسلح و لزوم ایجاد وحدت اقتدار دولت لبنان در جنوب این کشور در بندهای
 دیگر قطعنامه پیش‌بینی شده است. با اینحال، شورا نه تنها به ارزیابی دقیق وضعیت لبنان
 نپرداخته بلکه بسادگی از کنار تبیین مسؤولیتهای ناشی از نقض حقوق بین‌الملل بویژه
 حقوق توسل به زور و حقوق بشردوستانه نیز گذشته است.

JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. V, NO. 2

2006-2

Articles

- UN Security Council Practice in Iran's Nuclear Case
- Defining Genocide in the Light of ICTY and ICTR Decisions
- Endowment of Company's Shares
- Freedom of Expression and Violation of Respect for Religions and Prophets in the Europe from Human Rights Perspective
- Smuggling of Goods and Currency in the Iranian Penal Law
- Jurisdiction and Sentences in Iraqi High Criminal Court

Special Issue: Tax Law in Iran and Other Countries

- Value Added Tax (VAT) and Tax Fairness
- Avoidance of Double Taxation in Iranian Law
- Tax Procedure in Iran
- Tax Regulations in Energy Charter Treaty and Legal Effects of Iran's Accession
- Offences in the Matter of Taxation in French Law

Critique and Presentation

- Supreme Court Judgment on Wife Requisition for a Divorce Because of Husband Remarriage
- The UN Security Council Resolution 1701 (2006) from International Law Perspective



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law
Research & Study